

## ارتباط نظام سیاسی افغانستان با حزب

خداداد حکیمی\*

### چکیده

از ویژگی‌های مهم نظام دموکراتیک، حضور فعال احزاب در عرصه سیاسی و رقابت بر سر قدرت است. احزاب دارای چنان اهمیتی است که از آن به ستون فقرات دموکراسی تعبیر می‌شود. این نوشتار، با روش توصیفی-تحلیلی و به‌منظور آگاه‌نمودن افکار عمومی جامعه، به بررسی چگونگی ارتباط نظام سیاسی افغانستان با حزب پرداخته است. جایگاه احزاب در نظام‌های سیاسی مختلف، متفاوت است. در نظام نوین افغانستان که بر بنیاد دموکراسی استوار شده، تعدد حزبی و فعالیت آزادانه احزاب به رسمیت شناخته شده است. افغانستان کشوری است که نظام‌های سیاسی متعدد و متنوعی را تجربه کرده است؛ اما آزادی فعالیت حزبی از ویژگی‌های نظام کنونی است. پس از تأسیس نظام جدید، هرچند احزاب به‌لحاظ کمی رشد چشم‌گیری یافته است؛ اما از نظر کارکردی، احزاب دارای مشکلات فراوانند؛ به همین دلیل، نمی‌توانند نقش برجسته‌ای در ساختار سیاسی بازی کنند؛ با وجود این، یافته‌ها حاکی از وجود ظرفیت‌های مناسبی در این زمینه در قانون اساسی و قانون احزاب سیاسی است که در صورت عملی‌شدن، تغییرات مثبتی رونما خواهد شد.

واژگان کلیدی: افغانستان، نظام سیاسی، دموکراسی، حزب.

امروزه، به باور غالب، احزاب سیاسی به منزله یکی از ارکان اساسی و از لوازم نظام مردم‌سالار به‌شمار می‌روند؛ به‌گونه‌ای که تصور دموکراسی بدون وجود و حضور فعال احزاب در عرصه سیاسی دشوار می‌نماید. احزاب در ایجاد پیوند میان حکومت و شهروندان از طریق تبیین و تحلیل اقدامات حکومت برای مردم و انتقال خواست‌ها و نیازهای مردم به حکومت، هم‌چنین در زمینه آموزش سیاسی افراد جامعه، ترویج و توسعه فرهنگ دموکراسی و جلوگیری از استبداد و خودکامگی‌های قدرت حاکمه، نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کنند؛ به همین دلیل، در جوامع دموکراتیک، میان نظام سیاسی و حزب پیوند ناگسستنی وجود دارد. با توجه به نوع نظام سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، ارتباط نظام سیاسی یک جامعه با حزب در مقایسه با سایر جوامع متفاوت است؛ در برخی، تأسیس جمعیت‌ها و حزب سیاسی آزاد اعلام شده و حق فعالیت و رقابت حزبی به‌گونه وسیع تضمین گردیده است؛ در حالی که در برخی دیگر از نظام‌ها ممکن است در این زمینه محدودیت‌هایی وجود داشته باشد و تنها یک یا چند حزب خاص اجازه فعالیت سیاسی داشته باشند. جامعه افغانستان هرچند ظهور احزاب متعدد را در خود دیده است؛ اما اکثریت قریب به اتفاق نظام‌های سیاسی گذشته، به دلیل عدم وجود ظرفیت تحمل‌پذیری نسبت به گروه‌های تأثیرگذار سیاسی، آزادی فعالیت احزاب را بر نمی‌تابیدند.

امروزه و در فصل جدید تاریخ سیاسی کشور که دموکراسی به‌عنوان شیوه مناسب تصمیم‌گیری‌های سیاسی و حکومت‌داری مؤثر مورد پذیرش قرار گرفته است، بسیار مهم و ضروری است تا جایگاه احزاب به‌عنوان تأثیرگذارترین نیروهای سیاسی و اجتماعی، در نظام کنونی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. از سویی، در مورد این موضوع و با این شیوه بحث، نویسنده به تحقیقی دست نیافت. این امر نیز بر اهمیت این بررسی می‌افزاید.

این نوشتار با سؤال‌های از این دست روبه‌روست: افغانستان دارای چه نوع نظام سیاسی است؟ ارتباط نظام سیاسی افغانستان با حزب چگونه است و احزاب از چه جایگاهی در نظام سیاسی افغانستان برخوردارند؟ الگوهای ارتباط نظام‌های سیاسی با حزب کدام‌اند؟ دموکراسی و نظام سیاسی به چه مفهوم‌اند؟ حزب چیست و دارای چه کارکرد می‌باشد؟

هنوز بخش بزرگی از افراد جامعه نسبت به جایگاه و نقش احزاب سیاسی در ساختار سیاسی کشور بی‌اطلاع‌اند. این نوشتار تلاش دارد تا افکار عمومی جامعه را نسبت به جایگاه حزب در نظام سیاسی افغانستان آشنا نماید.

## ۱. نظام سیاسی

نظام در لغت به معنای نظم دادن، آراستن، آراستگی و به معنای سپاه و ارتش آمده است (عمید، ۱۳۷۶: ۱۱۶۳). مجموعه‌ای از اجزا و عناصری که در یک رابطه هدفمند و مرتبط با یکدیگر عمل می‌نمایند؛ به نحوی که عملکرد هر جزء، منافع فردی، جمعی و سیستمی را تأمین کند، در اصطلاح به آن نظام یا سیستم گفته می‌شود؛ مثل ماشین، اداره، وجود انسان و هر موجود زنده و نظم حاکم بر عالم طبیعی و... در نظام‌های میکانیکی با اختلال هر جزء، نظام هم مختل می‌شود؛ اما در نظام‌های ارگانیک همواره چنین نیست. در نظام، هر عنصر کارویژه‌های متناسب با توانایی‌های خود را دارد. نظم، پیوستگی، تعامل متقابل و تحقق کلی متفاوت از اجزاء، از ویژگی‌های عمده یک نظام یا سیستم به‌شمار می‌رود. نظام اقسام مختلفی دارد از قبیل نظام میکانیکی، ارگانیکی، طبیعی یا انسان‌ساخته. از نظر اجتماعی نیز به نظام اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... تقسیم می‌گردد (عالم، ۱۳۷۶: ۱۵۰). نظام سیاسی غیر از مفهوم دولت و کشور می‌باشد و به‌کارگیری هر یک از دو اصطلاح به جای نظام سیاسی و عکس آن درست نیست. نظام سیاسی چنین تعریف شده است:

«نظام سیاسی شکل و ساخت قدرت دولتی و همه نهادهای عمومی اعم از سیاسی، اداری، اقتصادی، قضایی، نظامی، مذهبی و چگونگی کارکرد این نهادها و قوانین و مقررات حاکم بر آنها است.» (ابوالحمد، ۱۳۸۲: ۱۹۷).

تقسیم‌بندی گوناگونی از نظام سیاسی توسط اندیشمندان سیاست و فلسفه چون افلاطون، ارسطو و منتسکیو ارائه شده است؛ اما امروزه با از بین رفتن حقانیت نظام‌های سلطنتی و آریستوکراسی، بیش‌تر به نظام دموکراسی به‌عنوان تنها نظام مشروع در افکار عمومی، پرداخته می‌شود.

## ۲. دموکراسی

واژه دموکراسی متشکل از دو کلمه «demos» به معنای مردم و «cratos» به معنای قدرت و حکومت می‌باشد.

در یک تعریف کوتاه، دموکراسی عبارت از نظامی است که در آن انتخاب فرمانروایان با مردم است و امور حکومتی به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم به‌وسیله خود مردم اداره می‌شود و مردم منشأ قدرت می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۶۸). دموکراسی با تصمیم‌گیری‌های جمعی مرتبط است و در حقیقت، تبیین‌کننده این است که تصمیماتی که تأثیر مستقیم بر روی یک جمع و اجتماعی می‌گذارد، افراد آن

اجتماع باید از حق اظهار نظر و حق برابر شرکت در تصمیم‌گیری جمعی برخوردار باشند. دموکراسی یک مفهوم نسبی است؛ نمی‌توان ادعا کرد که در جامعه‌ای به‌گونه کامل نظام دموکراسی حاکم است و یا جامعه دیگر را از آن بی‌نصیب دانست (بینهام و بویل، ۱۳۸۶: ۱۸). میزان تحقق دموکراسی در هر جامعه را از طریق میزان جافنادگی اصول دموکراسی چون: نظارت عمومی و مشارکت در تصمیم‌گیری و نیز مطالعه ویژگی‌های آن ارزیابی نمود. به هر میزانی که اصول دموکراسی در کشوری استحکام یافته‌تر باشد، آن کشور دموکراتیک‌تر خواهد بود.

اندیشه دموکراسی برای نخستین بار در اندیشه‌های فیلسوفان روم و یونان ظهور یافت و میان سال‌های ۵۰۸ تا ۳۳۸ ق.م، در یونان، و به‌خصوص آتن، که بزرگ‌ترین دولت‌شهر یونانی بود، عملی شد. تغییر نظام سیاسی از آریستوکراسی به دموکراسی در نتیجه اصلاحات «سولون» صورت گرفت؛ اما بعد از اندک زمانی حکومت جباران جانشین آن شد. پس از سولون، در نیمه دوم قرن ششم ق.م، «کلیستین» نیز در تقویت و گسترش بنیادهای دموکراسی آتن تلاش نمود. دموکراسی یونانی از نوع دموکراسی مستقیم بود و در آن آزادی، برابری و امکان مشارکت سیاسی برای مردم فراهم می‌گردید و مقامات بیش‌تر از طریق قرعه‌گزینی می‌شد؛ با وجود این، در دموکراسی یونانی، بردگان، بیگانگان و زنان، شهروند محسوب نمی‌شدند و در نتیجه، از حق مشارکت سیاسی محروم بودند. در نهایت، دموکراسی آتنی پس از ۱۷۰ سال حاکمیت در نتیجه فتح آن سرزمین توسط فیلیپ مقدونی در سال ۳۳۸ ق.م، فروریخت (بشیریه، ۱۳۸۱: ۸۲).

اندیشه دموکراسی از قرن هفدهم بار دیگر توجه اندیشمندان و فیلسوفان چون: «گروسوس»، «هابس»، «لاک»، «منتسکیو» و «روسو» را به خود جلب نمود و مورد بحث قرار گرفت. به باور اندیشمندان، تصویب قانون اساسی دولت فدرال آمریکای شمالی در ۱۷۸۷ که به نهضت تدوین قانون اساسی انجامید و نیز انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه در گسترش و استحکام پایه‌های دموکراسی مدرن، نقش بسزایی داشته است (قاضی، ۱۳۸۳: ۶۴۲).

### بنیاد اندیشه

مهم‌ترین ویژگی‌های نظام دموکراسی عبارتند از: اقتدار و حاکمیت مردم در انتخاب سرنوشت، حکومت اکثریت و احترام به اقلیت، ادواری بودن مشاغل سیاسی، قانون‌گرایی و پیش‌بینی نفی تبعیض و برابری شهروندان از حیث حقوق و تکالیف، اعطا و رعایت حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی که از جمله آن‌ها است: آزادی بیان، عقیده و فکر، آزادی حزبی و ...

## ۳. انواع نظام‌های سیاسی در نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی

تقسیم‌بندی نظام‌های سیاسی از موضوعاتی است که از دوران باستان تا کنون ذهن اندیشمندان

سیاست و فلسفه را به خود مشغول داشته است. اندیشمندانی چون: افلاطون، ارسطو و منتسکیو هر کدام طبقه‌بندی‌هایی از نظام سیاسی ارائه نموده‌اند. گذشته از طبقه‌بندی‌های کلاسیک، امروزه با از بین رفتن حقانیت نظام‌های سلطنتی و آریستوکراسی، اندیشمندان بیش‌تر به بحث و ارزیابی نظام دموکراسی به‌عنوان تنها نظام مشروع در افکار عمومی، می‌پردازند. در نظام‌های دموکراتیک، رژیم‌ها بیش‌تر با توجه به تفکیک قوا طبقه‌بندی می‌شوند.

در گذشته، حاکمان دارای قدرت مطلق بودند و قدرت مطلق نیز زمینه فساد حکمروایان را فراهم می‌آورد. این امر، اندیشمندان را واداشت تا نظریه تفکیک قوا را مطرح ساخته و بدین ترتیب، قدرت را با قدرت مهار سازند. در مجموع، طبق این معیار و با توجه به نوع تفکیک قوای سه‌گانه مجریه، مقننه و قضائیه، سه نوع نظام سیاسی شکل می‌گیرد:

الف. تفکیک مطلق قوا یا نظام ریاستی: تفکیک مطلق به‌گونه‌ای است که قوای سه‌گانه مستقل از یکدیگرند؛ هر کدام وظایف خاص خود را دارند و هیچ‌کدام در ایجاد یا انحلال دیگری نقشی ندارند. در نتیجه این نوع تفکیک، نظام ریاستی به وجود می‌آید. از ویژگی‌های این نوع نظام این است که قوه مجریه یک رکنی است و ریاست آن بر عهده رئیس جمهور می‌باشد. رئیس جمهور مثل اعضای مجلس نمایندگان توسط انتخابات و رأی مستقیم مردم برگزیده می‌شود و دارای صلاحیت‌های فراوان است. آمریکا دارای این نوع نظام است.

ب. تفکیک نسبی قوا یا نظام پارلمانی: محصول این نوع تفکیک، نظام پارلمانی است. در این نوع نظام قدرت سیاسی در قوه قانون‌گذاری متمرکز می‌باشد. اعضای مجلس قانون‌گذاری که به‌وسیله رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند، در ایجاد و انحلال قوه مجریه نقش دارند. در مقابل، قوه مجریه نیز حق انحلال پارلمان را دارد و به این ترتیب، نوعی همکاری و تعامل میان قوا پذیرفته شده است. هم‌چنین، قوه مجریه در این نظام دو رکنی و متشکل از دو رکن رئیس جمهور یا پادشاه و صدراعظم می‌باشد. رکن اول، غیر مسئول و یک مقام تشریفاتی است (قاضی، ۱۳۸۳: ۳۱۶-۳۲۰).

ج. نیمه‌پارلمانی - نیمه‌ریاستی: نوع دیگر از نظام سیاسی وجود دارد که آن را نیمه‌ریاستی یا نیمه‌پارلمانی نامیده‌اند. در نظام نیمه‌پارلمانی قوه مجریه دور کنی است (رئیس جمهور و صدراعظم) و اعضای کابینه در برابر قوه مقننه پاسخ‌گو می‌باشند. نظام سیاسی فرانسه نمونه این نوع نظام است.

#### ۴. حزب

حزب به‌مفهوم عام، یعنی به‌معنای گروه، دسته و فرقه، پدیده‌ای جدید نیست و همواره به‌گونه‌ای در

زندگی اجتماعی انسان‌ها وجود داشته است؛ اما اصطلاح حزب سیاسی، پدیده نوینی است که همراه با تحولات زندگی سیاسی، دگرگونی یافته و به همین دلیل، مانند دیگر مفاهیم علوم سیاسی، از آن تعاریف گوناگونی ارائه شده است. ذکر و بررسی همه تعریف‌های حزب سیاسی مجال دیگر می‌طلبد. یکی از دانشمندان سیاست، در تعریفی مختصر و تا حدودی جامع، حزب را چنین تعریف می‌کند:

«حزب، گردهمایی پایدار گروهی از مردم است که دارای عقاید مشترک و تشکیلات منظم‌اند و با پشتیبانی مردم برای به‌دست‌آوردن قدرت سیاسی از راه‌های قانونی مبارزه می‌کنند.» (عالم، ۱۳۷۸: ۳۴۵).

ارکان چهارگانه ذیل را لاپالمبارا و واینر در کتاب «احزاب سیاسی و سیاست توسعه» برای احزاب سیاسی برشمرده‌اند: اول، دارای سازمان با دوام باشد و بتواند در فقدان بنیان‌گذارانش به حیات تشکیلاتی خود ادامه دهد. دوم، دارای شعبه‌های محلی باشد و سازمان حزب در سطح کشور گسترده باشد. سوم، رهبرانش در پی کسب قدرت باشند و بخواهند علاوه بر تأثیرگذاری بر نحوه اجرای قدرت، خود نیز در آن مشارکت مستقیم داشته باشند. چهارم، به دنبال افزایش هواداران خود باشد (ابوالحمد، ۱۳۸۲: ۴۰۵).

ماده دوم قانون احزاب سیاسی افغانستان در تعریف حزب بیان می‌دارد: «حزب سیاسی به مفهوم این قانون، جمعیت سازمان‌یافته‌ای است از اشخاص حقیقی که طبق احکام این قانون و اساس‌نامه مربوط، برای نیل به اهداف سیاسی در سطح ملی و محلی فعالیت می‌نمایند.»

با توجه به ارکان ذکر یافته، اهداف و کارکردهای حزب، به گونه‌ای اختصار می‌توان گفت: حزب عبارت از سازمان پایداری متشکل از گروه منسجم مردم یک جامعه است که دارای گرایش‌ها و اصول و اهداف مشترک بوده و با حمایت مردم به منظور رسیدن به قدرت یا حفظ آن و عملی نمودن اصول مورد اعتقاد خویش به گونه قانونی در سطح ملی و محلی فعالیت می‌نمایند.

ظهور و پیدایش اولیه حزب، به مفهوم نوین، به اواخر قرن نوزدهم برمی‌گردد. نخستین احزاب سیاسی به این مفهوم در ایالات متحده آمریکا پدید آمد و در سال‌های بعد در انگلستان، اصلاح انتخاباتی ۱۸۳۳ و ۱۸۶۷ به ظهور احزاب منتج شد (بشیری، ۱۳۸۲: ۳۸۲). دگرگونی‌های ژرف اجتماعی - فرهنگی و تحولات سیاسی در غرب موجب شکل‌گیری احزاب سیاسی گردید. احزاب سیاسی به تعبیری، فرزند دموکراسی و نتیجه همگانی شدن حق رأی در دموکراسی غربی است. با پیدایش اندیشه «حاکمیت از آن مردم است» که مستلزم شرکت شهروندان در عرصه سیاست و تأثیرگذاری آنان در گزینش مسئولان سیاسی و مقام‌های تصمیم‌گیرنده کشوری می‌باشد، نیازمندی به کسب رضایت و حمایت افراد جامعه

به وجود آمد. از آنجایی که آرا و اندیشه‌های افراد به صورت پراکنده نمی‌تواند در روند سیاسی چنان مؤثر واقع گردد، جهت شکل‌بخشی و سامان‌دهی خواست‌ها و گرایش‌های مختلف افراد جامعه، سازمان حزب پا به عرصه وجود گذاشت. نحوه تکون و شکل‌گیری نخستین حزب نیز به دو صورت بوده است: یکی شکل‌گیری از درون پارلمان و فعالیت‌های انتخاباتی و دیگری خارج از پارلمان. نوع اول از آغاز تأسیس پارلمان به وجود آمد؛ به این صورت که هواداران نامزد نمایندگی پارلمان به منظور معرفی نامزد موردنظر و جلب آراء توده مردم به نفع وی، گروهی تشکیل می‌دادند. پیدایی حزب بیرون پارلمانی به این صورت بود که گاهی انجمن‌ها و جمعیت‌های غیر سیاسی به فعالیت‌های سیاسی آغاز نموده و تلاش می‌کردند نامزد موردنظر خویش را به پیروزی برسانند (ابوالحمد، ۱۳۸۲: ۴۱۰-۴۱۱).

امروزه، به باور غالب، وجود احزاب سیاسی، به عنوان حلقه‌های پیوند میان مردم و حکومت، در نظام‌های دموکراتیک یک ضرورت است؛ حتی در نظام‌هایی که به گونه کامل دموکراتیک نیستند نیز احزاب سیاسی عناصر مهم فراهم‌سازی حکومت‌گری به‌شمار می‌روند. به باور زیادی از اندیشمندان، دموکراسی چیزی جز رقابت حزبی نیست و انتخابات بدون رقابت احزاب بی‌مفهوم خواهد بود.

## ۵. کارکردهای حزب

اندیشمندان از احزاب سیاسی به عنوان چرخ‌دنده ماشین دموکراسی و گاهی به ستون فقرات آن تعبیر می‌کنند و این به دلیل نقش و اهمیتی است که احزاب در دموکراسی نمایندگی دارند. از نقش و کارویژه‌های مهم حزب سیاسی، فعالیت در انتخابات به منظور پیروزی، جهت‌بخشی به افکار عمومی و گزینش نامزدهای مناسب است. در این زمینه تلاش می‌شود نامزدانی برگزیده شوند که حزب را در به‌دست آوردن کرسی‌های بیش‌تر در قوه مقننه قادر سازند. به‌طور کلی، فلسفه وجودی حزب، رقابت انتخاباتی است.

از سویی هم انتخابات، رقابت‌های انتخاباتی و آگاهی‌بخشی توده جامعه نسبت به مسائل سیاسی و برنامه‌های حزب، زمینه آموزش سیاسی مردم را فراهم نموده و آنان را در عرصه سیاسی وادار به فعالیت می‌نماید؛ بنابراین، می‌توان گفت یکی از نقش‌های حزب، آموزش سیاسی توده مردم است.

از دیگر کارکردهای حزب، تدوین و ارائه برنامه‌ها و اصول سیاست حزب به مردم است. احزاب اصول و سیاست عمومی حزب را با احتیاط کافی تدوین نموده و آن را از طریق اعلامیه‌ها، رسانه‌ها، مطبوعات و حضور در اجتماعات مردمی به اطلاع رأی‌دهندگان رسانیده و بر اساس آن به رقابت انتخاباتی می‌پردازند. از طرفی، حزب رقیب کوشش می‌کند این سیاست‌ها را مورد نقد قرار داده و موضع حزب را تضعیف نماید. مردم نیز با توجه به برنامه‌های حزب، به نمایندگان آن رأی می‌دهند و

یا از انتخاب آنان خودداری می‌کنند.

ایجاد ارتباط میان شهروندان و حکومت از طریق تبیین اقدامات حکومت و انتقال خواست‌های مردم به حکومت از دیگر کارکردهای احزاب سیاسی به‌شمار می‌روند (آلن بال-ب. گایپیترز، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

در صورتی که قدرت در دست حزب رقیب باشد، احزاب سیاسی می‌کوشند به‌عنوان اپوزسیون از رفتارهای انحرافی حکومت انتقاد نموده و به این ترتیب، از خودکامگی‌های قدرت حاکمه جلوگیری به عمل آورند (عالم، ۱۳۷۳: ۳۴۸-۳۵۱). این نقش اخیر حزب، بسیار سازنده و مفید است و موجب می‌شود حکومت‌ها برای پیش‌گیری از مورد انتقادگرفتن توسط حزب رقیب و از دست‌دادن اعتبار مردمی، با احتیاط عمل نموده و از اقدامات نادرست اجتناب ورزند. آنچه ذکر یافت، مهم‌ترین کارکردهای حزب سیاسی بود که بیش‌تر نقش حزب را برجسته ساخته و وجود و فعالیت حزب را در نظام دموکراسی ضروری می‌نماید.

## ۶. پیوند حزب با نظام‌های سیاسی

در نظام‌های سلطنتی و آریستوکراسی، گروه‌های سیاسی فرصت فعالیت نمی‌یابند. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، احزاب هم‌زاد دموکراسی در جوامع غربی است که پس از همگانی‌شدن حق رأی و حاکمیت مردم در انتخاب سرنوشت، به‌حسب نیاز شکل گرفتند؛ بنابراین، در دموکراسی‌ها میان حزب و نظام سیاسی ارتباط و پیوند ناگسستنی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که شناخت نظام سیاسی در یک کشور وابسته به شناخت احزاب سیاسی آن کشور است. هرچند میان نظام سیاسی و حزب به‌مفهوم عام (یعنی به‌معنای گروه و دسته) همواره ارتباط وجود داشته است و در گذشته نیز برخی گروه‌ها نقش و تأثیر بیش‌تر در نظام داشته‌اند؛ اما در مورد حزب به‌مفهوم نوین (حزب سیاسی) قدری متفاوت است. احزاب امروزه به‌قلب تپنده نظام‌های سیاسی تبدیل گشته و بر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارند. احزاب، خواست‌ها و گرایش‌های مختلف را در جامعه سیاسی نظم و نسق بخشیده و به ثبات سیاسی کمک می‌کنند (ابوالحمد، ۱۳۷۳: ۴۵۳). بیان ارتباط مذکور مجال دیگر می‌طلبد؛ اما در این گفتار به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد. حزب‌های سیاسی در نظام سیاسی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

### ۶-۱. نظام سیاسی تک‌حزبی

مشخصه این‌گونه نظام‌ها در این است که صرف یک حزب رسمی و دولتی آزادی فعالیت سیاسی دارد. فهرست نامزدها از سوی آن حزب تهیه و به مردم اعلام می‌شود و مشارکت مردم به‌منزله تأیید



نامزدان و سیاست حزب است. ویژگی مهمی که آن را از سایر نظام‌های حزبی متمایز می‌سازد، این است که این نظام، آزادی اندیشه، وجود و فعالیت گروه‌ها و احزاب سیاسی دیگر را بر نمی‌تابد. در نظام تک‌حزبی، احزاب دیگر به حیث مخالفان طبقاتی و ایدئولوژیکی تلقی می‌شود؛ چرا که تعدد احزاب نشانه وجود طبقات مختلف پنداشته می‌شود و به همین دلیل، با آنان مبارزه صورت می‌گیرد. نظام تک‌حزبی به دلیل عدم امکان رقابت آزاد سایر جمعیت‌های سیاسی، دموکراتیک نمی‌باشد؛ هر چند که در آن ممکن است مشارکت سیاسی به‌طور گسترده وجود داشته باشد. سنگ‌بناهای اولیه نظام تک‌حزبی در کشورهای آلمان نازی، کشور کمونیستی روسیه و شوروی سابق گذاشته شد و سپس دیگر مملکت‌های اقتدارگرا از آن کپی برداری نمودند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۳: ۶۱۵). نظام سیاسی تک‌حزبی در مقایسه با نظام‌های دیگر سیاسی از دوام و ثبات بیش‌تر برخوردار می‌باشند.

## ۲-۶. نظام سیاسی با حزب مسلط

در این نمونه نظام‌ها هر چند مردم در انتخاب کاندیداهای سایر گروه‌های سیاسی و یا کاندیداهای مستقل دیگر به لحاظ قانونی آزادی دارند و احزاب در رقابت شرکت می‌نمایند؛ اما در عمل یک حزب همواره برتری می‌یابد و اکثریت آراء را به دست می‌آورد. مقصود از اکثریت، اکثریت نسبی است نه مطلق؛ یک حزب می‌تواند با کسب ۳۰ تا ۴۰ درصد آراء، حزب مسلط باشد (ابوالحمد، ۱۳۸۲: ۴۵۸). در صورتی که حزبی بتواند به تنهایی اکثریت مطلق را کسب نماید، در این حالت در واقع، حزب فوق مسلط می‌باشد. نظام با حزب مسلط، غیر دموکراتیک نمی‌باشد. جنبه مثبت این نوع نظام، وجود ثبات سیاسی است؛ به‌خصوص اگر حزب مسلط بتواند بدون نیاز به ائتلاف با حزب دیگر، اکثریت پارلمانی را از آن خود سازد؛ اما جنبه منفی آن دور نگهداشتن سایر گروه‌های سیاسی از قدرت است. حزب سوسیال‌دموکرات در سوئد و حزب کنگره در هند نمونه‌هایی از احزاب مسلط در این دو نظام سیاسی است. حزب کنگره از سال استقلال هند تا دیرزمانی قدرت سیاسی را در دست داشت و حزب کمونیست و حزب سوسیالیست قادر به رقابت با آن نبودند. این نوع نظام‌ها از آن‌جا که سایر احزاب سیاسی امکان رقابت تنهایی در برابر حزب مسلط را نمی‌یابند، آرام آرام از طریق اتحاد احزاب کوچک‌تر به منظور دستیابی به قدرت، به نظام دوحزبی تبدیل خواهند شد.

## ۳-۶. نظام سیاسی دوحزبی

در نظام سیاسی دوحزبی، علی‌رغم آن‌که همه احزاب و گروه‌های سیاسی آزادی فعالیت دارند؛ اما به‌طور معمول، یکی از دو حزب قدرتمند در رأس قدرت‌اند. نمونه‌های بارز نظام دوحزبی، کشور آمریکا و انگلستان است. حزب دموکرات و جمهوری‌خواه در آمریکا و حزب کارگر و محافظه‌کار

در انگلستان احزاب قدرتمندی اند که همواره قدرت میان آن‌ها دست به دست می‌شود. نظام دوحزبی در کشورهای نهادینه می‌شود که در آن یک شکاف عمده وجود دارد و سایر شکاف‌های اجتماعی از عمق کم‌تری برخوردار می‌باشد. به میزان تنوع شکاف‌های قومی، مذهبی، فرهنگی و... بر تعداد احزاب در کشور افزوده می‌شود. چهار ویژگی اعتدال در سیاست‌گذاری، ثبات سیاسی، انتخاب روشن و مسئولیت‌پذیری، از خصوصیات مهم نظام دوحزبی به‌شمار می‌روند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۸۹ و ۳۹۰).

## ۶-۴. نظام سیاسی چندحزبی

در این‌گونه نظام‌ها احزاب متعدد حق فعالیت و رقابت دارند؛ اما هیچ‌کدام به تنهایی قادر به کسب اکثریت آراء و به دست گرفتن قدرت سیاسی نمی‌باشند و حکومت بر اساس ائتلاف چند حزب شکل می‌گیرد. کشورهای ایتالیا، فرانسه، آلمان، هلند و سوئیس از نظام چندحزبی پیروی می‌کنند. نظام چندحزبی از این جهت که شهروندان در انتخاب نامزدهای متعدد از سوی احزاب مختلف آزادی دارند، نسبت به دیگر نظام‌های حزبی، دموکراتیک‌تر است؛ با وجود این، حکومت‌های برخاسته از ائتلاف حزبی از ثبات کم‌تر برخوردار می‌باشند.

## ۷. نظام سیاسی افغانستان

پس از تبیین مباحث نظری، اکنون برای تعیین ارتباط نظام سیاسی افغانستان با حزب، مطالعه نظام سیاسی افغانستان ضروری است. چگونگی پیوند نظام سیاسی با حزب، وابسته به نوع نظام سیاسی در یک کشور است. برخی نظام‌ها آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی را تحمل نمی‌توانند؛ اما در دسته دیگر، تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی یک ضرورت تلقی گردیده و بدون احزاب، دموکراسی لنگ است. نوع این ارتباط نیز - چنان‌که اشاره گردید - از یک جامعه تا جامعه دیگر فرق دارد. در افغانستان، تاریخ سیاسی آن شاهد خودکامگی‌ها و استبداد دوام‌دار می‌باشد. رژیم‌های سیاسی گذشته اغلب بر مبنای دیکتاتوری و استبداد رأی فرمانروایی نموده و برای مردم حقی در جهت مشروعیت‌دهی و مقبولیت‌بخشی به نظام قایل نمی‌شدند؛ بلکه در موازادی از اعمال ظلم و فشار، به‌خصوص نسبت به اقلیت‌ها، دریغ نمی‌گردید. این روند البته با فراز و فرودهایی روبه‌رو بوده است.

ریشه‌های اولیه ایده دموکراسی در افغانستان به دهه‌های ۱۳۳۰-۱۳۴۰ و مبارزات فرهنگی و اجتماعی این دوره برمی‌گردد. در دهه ۱۳۳۰ و به‌ویژه سال ۱۳۴۳، تلاش‌های دموکراسی‌خواهان کم‌کم به بار می‌نشیند؛ تبدیل پادشاهی مطلقه به مشروطه، تدوین قانون اساسی تا حدودی دموکراتیک و وجود برخی از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در این دوره را می‌توان از نتایج این نوع تلاش‌ها

برشمرده. تلاش‌های مذکور به دلایلی که گرایش‌های قومی و قبیله‌ای یکی از آن دلایل بود، ناکام ماند. بعد از این دوره، اصطلاح دموکراسی تنها در لابلای گفتارها باقی ماند و فراگیر نشد (فرهنگ، ج ۲، ۱۳۸۰: ۷۸۹).

نظام سیاسی نوین افغانستان پس از سرنگونی حکومت طالبان و بر اساس معاهده بین‌المللی «بن» تأسیس شد. در موافقت‌نامه «بن» ۲۰۰۱، نمایندگان سیاسی افغانی متعهد به همکاری برای تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر اساسات اسلام و دموکراسی شدند. در موافقت‌نامه مذکور، مراحل شکل‌گیری نظام سیاسی باثبات و تشکیل نهادها پیش‌بینی گردیده و حق مشارکت عمومی مردم و احزاب و گروه‌های مختلف از طریق انتخابات عادلانه مورد تأکید قرار گرفته است. بر مبنای موافقت‌نامه مزبور، ابتدا لویه‌جرگه اضطراری دایر شد که در آن حکومت موقت تأیید و نسبت به ساختار نظام آینده توافق صورت گرفت. اقدام بعدی برگزاری انتخابات لویه‌جرگه قانون اساسی بود که به تصویب قانون اساسی انجامید. قانون اساسی افغانستان مثل کشورهای دیگر دنیا، با اعتبارترین وثیقه ملی است که در آن اصول اساسی نظام تبلور یافته است. در قانون اساسی کنونی، مهم‌ترین اصول و معیارهای دموکراسی پیش‌بینی و حکومت مکلف به رعایت و اجرای آن گردیده است؛ در مقدمه قانون اساسی از تعلق افغانستان واحد به همه اقوام و مردم این سرزمین سخن گفته شده و بر تأسیس نظام مبتنی بر اراده مردم و دموکراسی، نفی هر نوع ستم و تبعیض و پیش‌بینی و رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی مردم تأکید شده است. به رسمیت شناخته شدن تکثرگرایی قومی، زبانی، مذهبی و پیش‌بینی حقوق و تکالیف برابر شهروندی از ویژگی‌های مهم قانون اساسی جدید است که پایه‌های اصلی نظام مردم‌سالار را تشکیل می‌دهد.

دموکراسی از آن جهت که روش کارآمد برای تصمیم‌گیری‌های سیاسی است، دارای مقبولیت است؛ هرچند که نسبت به آن امروزه دو رویکرد عمده وجود دارد؛ رویکرد ارزشی و رویکرد روشی. در رویکردی که دموکراسی خود ارزش و هدف تلقی می‌گردد، سایر ارزش‌های جامعه اعم از ارزش‌های فرهنگی، فکری، دینی و... جملگی در خدمت دموکراسی و تحقق اهداف آن به کار گرفته شده و در صورت لزوم تغییر شکل می‌یابند؛ اما اگر به دموکراسی به عنوان یک روش مطلوب تصمیم‌گیری و تقسیم قدرت سیاسی نظر شود، در آن صورت، دموکراسی در خدمت دیگر ارزش‌های دینی، فکری و فرهنگی قرار خواهد گرفت (مجموع پژوهش‌گران، ۱۳۸۰: ۱۱۹-۱۲۰). به نظر می‌رسد در جامعه‌ای مثل افغانستان که یک جامعه اسلامی است و تقریباً کل جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، نمی‌توان نگاه ارزشی به دموکراسی داشت؛ بلکه معقول آن خواهد بود که با نگاه روشی به دموکراسی و با توجه به شرایط و واقعیت‌های موجود جامعه، دموکراسی با ارزش‌های بلند دینی و فرهنگی جامعه ساخته و پرداخته شده و بومی گردد.

پیش‌تر اشاره شد که در دموکراسی‌ها بر مبنای معیار تفکیک قوا معمولاً سه نمونه نظام سیاسی ریاستی، پارلمانی و نیمه‌ریاستی - نیمه‌پارلمانی شکل گرفته است. افغانستان از سال ۱۳۴۷ و پایه‌گذاری نخستین نظام سیاسی پادشاهی توسط احمدشاه ابدالی تا امروز، نظام‌های سیاسی مختلفی را تجربه کرده است؛ اما در مورد نظام سیاسی جدید، با توجه به احکام قانون اساسی و پیش‌بینی نوع تعامل قوا با یکدیگر، هرچند برخی، نظام کنونی را از نوع نظام ریاستی دانسته‌اند (فاضلی، ۱۳۸۸: ۲۸۸ و باقری، ۱۳۹۶: ۱۵۹)؛ اما به نظر می‌رسد دیدگاهی که آن را نیمه‌ریاستی می‌داند، به واقعیت نزدیک‌تر است (دانش، ۱۳۸۹: ۲۴۴ و علامه، ۱۳۸۳: ۱۱۲)؛ با این استدلال که در افغانستان از یک‌سو رئیس‌جمهور منتخب مستقیم مردم و دارای صلاحیت‌های وسیع است (ویژگی نظام ریاستی) و از سوی دیگر، قوه مقننه هم در شکل‌گیری کابینه نقش دارد؛ به این ترتیب که وزرا باید رأی اعتماد اعضای مجلس نمایندگان را به دست آورند و هم مجلس نمایندگان می‌تواند با استیضاح و رأی عدم اعتماد، آنان را سلب صلاحیت نماید (ویژگی نظام پارلمانی).

## ۸. جایگاه حزب در نظام حقوقی و سیاسی افغانستان

با مطالعه نظام سیاسی جدید افغانستان، ضرورت تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی تا حدودی روشن می‌شود. حال که مردم نظام دموکراسی را به‌عنوان روش و وسیله مطمئن توزیع قدرت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی انتخاب نموده‌اند و با توجه به کارویژه‌هایی که برای احزاب در دموکراسی‌های نمایندگی بیان شد، وجود و نقش کلیدی احزاب سیاسی فراگیر در جامعه سیاسی افغانستان برای ترویج و توسعه فرهنگ دموکراسی و استحکام پایه‌های آن از مسائل ضروری و پراهمیت است. یکی از ویژگی‌های رژیم‌های دموکراتیک، برخورداری مردم از حق آزادی در ابعاد مختلف و به‌ویژه در زمینه تشکیل گروه‌ها و اجتماعات به‌منظور تأمین اهداف مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... می‌باشد. نمونه بارز این نوع آزادی، آزادی حزبی برای فعالیت‌های سیاسی جمعی است. در نظام مبتنی بر حاکمیت مردم، تصور دموکراسی بدون وجود احزاب و فعالیت‌های سیاسی حزبی دشوار می‌نماید. پرسش اساسی که مطرح می‌شود در مورد نوع و میزان پیوند نظام سیاسی افغانستان با حزب است. تأثیر احزاب در نظام سیاسی تا چه میزانی است؟ چه اندازه آزادی تأسیس و فعالیت حزبی در این نظام تضمین گردیده و شرایط آن چیست؟ کدام‌یک از مدل‌های نظام حزبی مورد پذیرش قرار گرفته و قالب حزبی مورد نظر چه قدر متناسب با واقعیت‌های اجتماعی می‌باشد؟ و... برای پاسخ به این دسته پرسش‌ها ناگزیر باید به قانون اساسی و قانون احزاب سیاسی و نیز واقعیت‌های موجود وضع احزاب در کشور نگاهی انداخته و به تحلیل و بررسی پرداخت. این امر را نخست در نظام‌های گذشته

به اختصار مورد اشاره قرار داده و پس از آن در دوره جدید به ارزیابی می‌گیریم.

## ۱-۷. در رژیم‌های پیشین

افغانستان نظام‌های سیاسی مختلفی را تجربه نموده است. در قانون اساسی دموکراتیک ۱۳۴۳ دوره سلطنت ظاهرشاه، حق تشکیل جمعیت و حزب سیاسی، نخستین بار پیش‌بینی گردید. این قانون که مدرن‌ترین قانون اساسی آن دوره در منطقه به‌شمار می‌آمد، از حیث آزادی‌بخشی نسبت به تأسیس و فعالیت حزبی نیز در مقایسه با سایر قوانین اساسی گذشته کشور، سرآمد است. در ماده ۳۲ آن چنین آمده بود: «... اتباع افغانستان حق دارند به‌منظور تأمین مقاصد مادی یا معنوی، مطابق به احکام قانون، جمعیت‌ها تأسیس نمایند. اتباع افغانستان حق دارند مطابق به احکام قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند. در ادامه این ماده، عدم تضاد اهداف و فعالیت حزب با ارزش‌های مندرج قانون اساسی و علنی بودن تشکیلات و منابع مالی حزب، از شرایط تأسیس حزب شمرده شده است. به موجب این قانون، احزاب متعددی چون حزب خلق و پرچم، شعله جاوید و... تأسیس و به فعالیت آغاز نمودند. در این دوره، قانون احزاب نیز هرچند از سوی ولسی جرگه به تصویب رسید؛ اما شاه آن را توشیح نکرد. در قانون اساسی ۱۳۵۵، از میان نظام‌های حزبی، نظام تک‌حزبی پذیرش گردید و در ماده چهل قانون مزبور، حزب انقلاب ملی به‌عنوان حزب رسمی دولتی به رسمیت شناخته شد. در قانون اساسی ۱۳۶۶ نیز آزادی تأسیس حزب سیاسی پیش‌بینی گردیده و جبهه ملی جمهوری افغانستان به‌عنوان وسیع‌ترین حزب سیاسی شناخته شده است. هرچند در تعدیل قانون مذکور در ۱۳۶۹ اسم حزب جبهه ملی حذف شد؛ اما در عمل در دوره حاکمیت شاخه پرچم حزب دموکراتیک خلق، هم‌چنان نظام تک‌حزبی اجرا می‌شد (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۲۲۳). چنان‌که ملاحظه می‌گردد، در نظام‌هایی که نقش و فعالیت احزاب مورد توجه آنان بوده نیز رویکرد یکسانی نسبت به فعالیت حزبی وجود نداشته است. حق تشکیل و فعالیت حزبی در قانون اساسی ۱۳۴۳ تا حدودی شناسایی شده بود؛ اما عدم توشیح قانون احزاب از سوی شاه، موجب اختلال در فعالیت حزبی گردید. در مورد نوع نظام حزبی هرچند تصریح نشده بود؛ اما از تحلیل ماده ۳۲ و نیز وجود و فعالیت احزاب متعدد آن دوره، تعدد حزبی قابل فهم است. در قانون اساسی ۱۳۵۵، نظام تک‌حزبی پیش‌بینی شده بود. در سایر قوانین اساسی از برخی گرایش به نظام تک‌حزبی فهم می‌گردد و برخی هم هیچ حکمی در مورد حزب سیاسی پیش‌بینی نموده است.

## ۲-۸. در دوره جدید

دوره جدید تاریخ سیاسی افغانستان پس از سقوط طالبان و تشکیل کنفرانس بن و به‌دنبال تأسیس

دولت جدید آغاز می‌شود. در این دوره که دموکراسی به‌عنوان نظام سیاسی مناسب مورد پذیرش قرار گرفته است، مطالعه جایگاه و نقش احزاب، شرایط و حدود آزادی مردم در تشکیل حزب و فعالیت‌های سیاسی جمعی و نیز مدل نظام حزبی پذیرش شده در نظام کنونی بسیار حایز اهمیت است. در ادامه، این مباحث پی گرفته می‌شود.

در قانون اساسی جدید، خوش‌بختانه قانون‌گذار تشکیل جمعیت‌ها، حزب و فعالیت حزبی را در دایره قانونی مشخصی با ذکر شرایطی مطابق به واقعیت‌های عینی و ارزش‌های جامعه آزاد اعلام نموده است: «... اتباع افغانستان حق دارند، مطابق به احکام قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند؛ مشروط بر این‌که:

۱. مرام‌نامه و اساس‌نامه حزب، مناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزش‌های مندرج این قانون اساسی نباشد؛

۲. تشکیلات و منابع مالی حزب علنی باشد؛

۳. اهداف و تشکیلات نظامی و شبه‌نظامی نداشته باشد؛

۴. وابسته به حزب سیاسی و یا دیگر منابع خارجی نباشد؛

تأسیس و فعالیت حزب بر مبنای قومیت، سمت، زبان و مذهب فقهی جواز ندارد.» (قانون اساسی، ۱۳۸۲: ماده ۳۵).

در قانون اساسی ۱۳۸۲، هرچند آزادی در تأسیس و فعالیت حزبی تضمین گردیده؛ اما در مورد این‌که کدام‌یک از قالب‌های نظام حزبی مورد پذیرش باشد، تصریحی وجود ندارد. این موضوع در قانون احزاب سیاسی افغانستان پیش‌بینی شده است. در این قانون، احکام مربوط به تشکیل، فعالیت و انحلال احزاب سیاسی به‌صورت مشروح تبیین گردیده است. ماده ۳ قانون احزاب سیاسی در رابطه با نوع نظام سیاسی افغانستان و چگونگی ارتباط آن با احزاب سیاسی به وضوح چنین بیان داشته است: «اساس نظام سیاسی دولت افغانستان مبتنی بر دموکراسی و تعدد احزاب سیاسی است.» در ادامه آمده است اتباع افغانستان که در سن رأی‌دهی، یعنی ۱۸ سالگی قرار داشته باشند، بدون در نظر داشتن قومیت، نژاد، زبان، جنسیت، دین، تحصیل، شغل، نسب، دارایی و محل سکونت، در کشور می‌توانند آزادانه حزب سیاسی تأسیس کنند.

حزب سیاسی مطابق احکام این قانون به‌صورت آزادانه فعالیت می‌کند و در برابر قانون دارای حقوق و جاهت قانونی هستند.

در آخرین آیین‌نامه تدوین شده برای تأسیس و ثبت احزاب سیاسی آمده است که هنگام ثبت حزب باید حداقل ۱۰ هزار عضو با هویت مشخص در فهرست اعضا باشد و نیز اساس‌نامه و اهداف حزب هم شفاف بیان شود با ملاحظه احکام قانون اساسی در این زمینه و مطالعه ماده ۳، ۵ و دیگر احکام قانون احزاب سیاسی که بر مبنای ماده ۳۵ قانون اساسی به تصویب رسیده است، نوع نظام حزبی تعیین گردیده و آزادی فعالیت احزاب به خوبی تضمین و به رسمیت شناخته شده است و به نظر می‌رسد تشکیل و آزادی فعالیت حزبی در افغانستان به لحاظ قانونی با مانعی مواجه نیست. نظام سیاسی افغانستان از منظر قانون اساسی مبتنی بر دموکراسی بوده و تعدد حزبی (نظام چندحزبی) مورد پذیرش واقع شده است. بر مبنای قانون اساسی، احزاب در متن نظام سیاسی بوده و دارای واقعیت قانونی می‌باشند. از نگاه تعداد نیز احزاب با محدودیتی مواجه نیست. در عمل هم تعداد زیادی از احزاب سیاسی در افغانستان فعالیت دارند و هر روز بر تعداد آن افزوده گردیده و هر چند زمانی حزبی اعلام وجود می‌نماید. پیش از تعدیل قانون احزاب در سال ۱۳۸۸، بیش از صد حزب سیاسی در وزارت عدلیه ثبت و راجستر گردیده بود؛ اما بعد از تعدیل قانون مزبور که شرایط سخت‌تری برای تشکیل و فعالیت حزبی در نظر گرفته شد، تا حدودی از تعداد احزاب کاسته شد. برای مثال: در قانون قبلی احزاب، داشتن ۷۰۰ عضو برای هر حزب سیاسی شرط شده بود؛ اما در تعدیلات ۱۳۸۸، این رقم به دوهزار نفر افزایش داده شد (باقری، ۱۳۸۹: ۱۴۳). در آخرین آیین‌نامه تدوین شده برای تأسیس و ثبت احزاب سیاسی آمده است که هنگام ثبت حزب باید حداقل ۱۰ هزار عضو با هویت مشخص در فهرست اعضا باشد و نیز اساس‌نامه و اهداف حزب هم شفاف بیان شود.

موضوع مهم، میزان حضور احزاب در عرصه فعالیت‌های سیاسی است. متأسفانه مطالعه کارنامه احزاب در افغانستان نشان‌دهنده ضعف کارکرد این نهاد سیاسی است. نمی‌توان حزبی را نشان داد که کارویژه‌های شمرده شده برای یک حزب سیاسی را دارا باشد و به صورت دموکراتیک به هدف به دست آوردن قدرت به رقابت بپردازد. شمار اندکی از احزاب در معادلات قدرت سیاسی تا حدودی نقش دارند که آن‌هم دموکراتیک نیست. احزاب در جوامع مدرن آمیخته با حیات سیاسی و اجتماعی آن جوامع است و مبنای شکل‌گیری و فعالیت حزب، اندیشه و مرامی است که اعضا و پیروان حزب در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و... دارند و دایم برای تحقق آن آرمان‌ها از راه‌های دموکراتیک مبارزه و رقابت می‌کنند. در افغانستان اما احزاب از این نظر بسیار ضعیف‌اند و مبنای فعالیت حزب پیش از آنی که فکر و برنامه باشد، سود و منفعت است؛ رسیدن به منافع سران یا حداکثر اعضای حزب و قوم و تباری که حزب وابسته به آن است؛ به همین دلیل، فعالیت احزاب در افغانستان بیش‌تر موسمی و فصلی است و در پیش آمدها و فرصت‌هایی که رخ می‌نماید، مانند انتخابات، احزاب برای تأمین

مصالح خویش به تب و تاب می‌افتند و در مواردی به ائتلاف با اشخاص و کاندیدی رو می‌آورند که از نظر فکر و اندیشه در مقابل هم قرار دارند.

تعدد حزبی و آزادی تأسیس و فعالیت حزبی پیش‌بینی شده هرچند از این نظر که نماد تکثرگرایی است، یک امر مطلوب بوده و از سویی به لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی، سازگار با واقعیت‌های اجتماعی و گونه‌گونی و تعدد مذهبی، قومی و زبانی است؛ اما مهم‌تر توجه به ابعاد دیگر است. از عواملی که می‌تواند ما را در داشتن احزاب فراگیر و کارآمد یاری رساند، دقت نظر و تطبیق شرایط پیش‌بینی شده قانونی برای تأسیس حزب از سوی وزارت عدلیه افغانستان است. این نوشتار در پی بررسی عوامل ناکارآمدی احزاب نمی‌باشد؛ اما باید دانست یکی از دلایل غیر قابل انکار، تشکیل حزب بر اساس عنصر قوم و فعالیت در جهت اهداف و منافع قومی است. قوم‌سالاری و قبیله‌گرایی متأسفانه واقعیتی است که در تاریخ سیاسی افغانستان همواره عامل عمده تفرقه، ویرانی کشور و نابرابری میان مردم افغانستان بوده است؛ به همین دلیل، قانون‌گذار باروشن‌بینی و واقع‌نگری تمام، تأسیس و فعالیت حزب بر مبنای قومیت، سمت، زبان و مذهب فقهی را ممنوع اعلام نموده است (قانون اساسی، ۱۳۸۲: ماده ۳۵).

شفافیت منابع مالی حزب و عدم وابستگی به خارج از دیگر شرایطی است که قانون‌گذار با درنظرداشت تاریخ گذشته و واقعیت‌های موجود جریان‌های سیاسی، برای ایجاد حزب در ماده پانزدهم قانون احزاب سیاسی ذکر گردیده است؛ اما هنوز بند مربوط به شفافیت منابع مالی احزاب و راه‌های تأمین آن برای ادامه فعالیت‌های‌شان به درستی اجرا نشده و منابع مالی احزاب علنی نگردیده است. توجه به این امر و ثبت درآمدها و هزینه‌های حزب، موجب قطع دخالت عناصر خارجی و در نتیجه استقلال احزاب و استحکام دموکراسی خواهد شد.

«قانون اساسی افغانستان، ارتباط احزاب سیاسی با دسته‌های نظامی را ممنوع کرده است. به همین منظور، ریاست ثبت احزاب سیاسی در سال ۱۳۸۲، در چوکات وزارت عدلیه ایجاد شد تا اقدام به ثبت نام احزاب سیاسی کند که با گروه‌های نظامی ارتباطی نداشته باشند.» (باقری، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

داشتن دفتر نمایندگی فعال در حداقل ۲۰ ولایت، یکی دیگر از شرایط قانونی تشکیل حزب سیاسی است که هنوز هیچ‌یک از احزاب نتوانسته است آن را برآورده سازد.

در مجموع، می‌توان گفت احزاب در افغانستان از جهات متعددی دارای ضعف‌اند و کم‌تر می‌توانند در نظام سیاسی نقش‌آفرینی نمایند؛ اما در قانون اساسی، ظرفیت‌های لازم برای تشکیل احزاب ملی، ایجاد همگرایی و رقابت برای رسیدن به قدرت از راه‌های دموکراتیک وجود دارد که اگر این احکام



به درستی عملی گردد، امید می‌رود در آینده افغانستان شاهد احزاب فراگیر، کارآمد و تحقق‌تغییرات مثبت در شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باشد.

## نتیجه‌گیری

وجود احزاب سیاسی و رقابت مسالمت‌آمیز آنان بر سر قدرت، از ویژگی‌های شاخص نظام‌های دموکراتیک در جوامع مدرن است؛ به‌گونه‌ای که امروزه حزب جزء لاینفک حیات سیاسی و اجتماعی آن گشته است. در دموکراسی‌ها، میان نظام‌های سیاسی و احزاب پیوند ناگسستنی وجود دارد؛ اما نوع این ارتباط در نظام‌های مختلف، متفاوت است؛ به‌صورت عموم، نظام‌های سیاسی از این نظر به چهار دسته تقسیم می‌شوند: نظام سیاسی تک‌حزبی، نظام با حزب مسلط، نظام دو‌حزبی و نظام چندحزبی. در افغانستان تا پیش از ۱۳۴۳ هـ.ش، برابر با ۱۹۷۳ م، به‌دلیل وجود استبداد دوام‌دار سیاسی، حق فعالیت‌های جمعی و جامعه مدنی که از جمله این حقوق، آزادی فعالیت احزاب سیاسی است، نادیده گرفته شده است. از سال ۱۳۴۳ که پاسخ‌گو بودن حکومت و بحث حقوق و آزادی‌های عمومی کم و بیش مورد توجه قرار می‌گیرد، آزادی فعالیت حزبی به‌صورت ابتدایی پیش‌بینی شد؛ اما به‌دلیل عدم توشیح قانون احزاب سیاسی، آزادی احزاب به‌طور کامل تأمین نگردید. در دوره‌های بعد نیز آزادی فعالیت حزبی یا به‌صورت کامل مورد غفلت و بی‌مهری قرار گرفته است و یا تنها یک حزب به‌صورت رسمی و یا عملی اجازه فعالیت داشته است (نظام تک‌حزبی)؛ نظامی که نمی‌توان آن را کاملاً دموکراتیک خواند. حق تأسیس و فعالیت آزادانه احزاب سیاسی به‌گونه وسیع و قانونمند، از ویژگی‌های نظام سیاسی جدید است. چنین چیزی در نظام‌های پیشین نبوده و یا حداقل با محدودیت‌هایی مواجه بوده است. در قانون احزاب سیاسی، اساس نظام سیاسی افغانستان مبتنی بر «دموکراسی و تعدد حزبی» تعریف شده است. در نظام سیاسی نوین، خوش‌بختانه آزادی فعالیت احزاب در دایره قانونی معین با در نظر داشت شرایط واقع‌بینانه‌ای به رسمیت شناخته شده است. نکات و شرایط چند برای احزاب لازم دانسته شده است: ممنوعیت تعقیب اهداف معارض اساسات دین اسلام، ممنوعیت دامن‌زدن به تعصب قومی، نژادی، زبانی یا مذهبی، عدم تهدید آزادی‌های فردی از سوی احزاب و نیز نداشتن تشکیلات نظامی و یا تبانی با نیروهای مسلح و تأکید بر شفافیت در منابع مالی حزب، هم‌چنین داشتن حداقل ۱۰ هزار عضو با هویت مشخص در فهرست اعضا هنگام ثبت حزب سیاسی، از مهم‌ترین این شرایط است. پس از تأسیس نظام سیاسی جدید، در عمل هم ما شاهد ظهور جمعیت‌های زیادی به‌نام احزاب سیاسی هستیم. در یک نگاه منصفانه هر چند احزاب تأثیر کم‌تری در ساختار سیاسی دارند و شاید نتوان حزبی را نشان داد که فراگیر بوده و همه کارکردهای حزب سیاسی و یا شرایط لازم قانونی برای تشکیل و

فعالیت را دارا باشد؛ با وجود این، می‌توان مدعی شد که در نظام سیاسی افغانستان ظرفیت‌های لازم برای ایجاد همگرایی، تشکیل احزاب فراگیر و رقابت برای رسیدن به قدرت از راه‌های دموکراتیک وجود دارد که در صورت عملی شدن، در درازمدت نویدبخش حضور احزاب کارآمد و تحقق تغییرات مثبت در شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد.

## منابع

۱. ابوالحمده، عبدالحمید (۱۳۸۲)، مبانی سیاست (جامعه‌شناسی سیاسی)، تهران، انتشارات توس، چاپ نهم.
۲. بال، آلن (۱۳۸۴)، حکومت و سیاست جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، شرکت نشر قومس.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، درس‌های دموکراسی برای همه، تهران، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، چاپ دوم.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۵)، آموزش دانش سیاسی، تهران، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، چاپ دوم.
۵. جمعی از پژوهش‌گران (۱۳۸۲)، مجموعه مقالات سمینار افغانستان و قانون اساسی آینده، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۶. دانش، سرور (۱۳۸۹)، حقوق اساسی افغانستان، کابل، انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا، چاپ اول.
۷. بیتنام، دیوید و بویل، کوین (۱۳۷۶)، دموکراسی چیست؟ ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران، انتشارات ققنوس.
۸. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۸)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
۹. عمید، حسن (۱۳۷۶)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۰. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، نشر میزان، چاپ نهم.
۱۱. باقری، اسماعیل (۱۳۹۶)، «ساختار سیاسی افغانستان»، رئیس‌جمهور و رئیس‌اجرائی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هجدهم، شماره ۱.
۱۲. باقری، اسماعیل (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ افغانستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره ۴۳.
۱۳. علامه، غلام‌حیدر (۱۳۸۳)، «نظام حقوقی و سیاسی در افغانستان جدید»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۳.
۱۴. فاضلی، خادم حسین (۱۳۸۸)، «نظام سیاسی افغانستان و تعامل قوای سه‌گانه»، فصلنامه تخصصی تبلیغ، شماره ۲.
۱۵. مزیدی، علی‌آقا و رجا، نوروز (۱۳۹۵)، «نقض قانون اساسی در ۱۳ سال»، مجله گزارش شماره ۲ خانه آزادی افغانستان.
۱۶. قوانین اساسی افغانستان ۱۳۰۱-۱۳۸۲، نشر وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۹۲.
۱۷. قانون اساسی سال ۱۳۸۲.
۱۸. قانون احزاب سیاسی، نشر وزارت عدلیه افغانستان، جریده رسمی، شماره مسلسل ۹۹۶، ۱۳۸۸.
۱۹. توافق‌نامه بن، دسامبر ۲۰۰۱.